

تأثیر دل‌بستگی به مکان بر سرمایه اجتماعی در محیط‌های مشترک همسایگی

مطالعه موردی: مجتمع مسکونی نور در تهران

رضا رامیار - دانشجوی دوره دکتری دانشگاه شهید رجایی.

دکتر اسماعیل زرغامی^۱ - دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید رجایی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۲۹

چکیده

فضای باز در بافت‌های مسکونی فراتر از دیگر فضاهای مشترک مورد توجه کاربران آن قرار دارد که باعث شده در حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی محیط جایگاه ویژه‌ای پیدا کند. همگام با ابداع روش‌ها و نیز ارتقای دانش در حوزه‌های علوم انسانی و محیطی این دو حوزه نیز با ظهور رویکردهای مختلف، گاه متضاد و گاه مکمل رشد یافته‌اند. نقاط و مفاهیم مشترک در این دو حوزه می‌توانند راه را برای ارتباط دانش در میان این دو برای افزایش کیفیت محیط تسهیل کنند. در این مقاله سعی شده تا یکی از مهمترین مفاهیم نهفته در حوزه روان‌شناسی محیط یعنی دل‌بستگی مکانی برای افزایش سرمایه اجتماعی در محیط مورد بررسی قرار گیرد. معمولاً مطالعات در حوزه‌های فردی مانند دل‌بستگی مکانی و نیز معنای محیط به صورت فردی و یا تجربه و احساس فردی انجام شده و مطالعات در حوزه‌های جمعی نیز در روش‌ها و صورت‌های اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله با محوریت بهبود سرمایه اجتماعی و دل‌بستگی مکانی سعی شده تا بر چندبعدی بودن این موضوع توجه شود و نیز مدلی با کمک روش مدل‌یابی و موضوعات اثرگذار بر دل‌بستگی به مکان، برای تعریف ارتباط میان سه مفهوم دل‌بستگی مکانی، مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی ارائه شود. برای آزمون این مدل از پیمایش و روش تحلیل "مدل‌یابی معادلات ساختاریافته" استفاده شده که تکنیک تحلیل نیرومندی از خانواده رگرسیون چندمتغیری است. در نهایت مشخص شد که دل‌بستگی مکانی و مشارکت هر دو تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سرمایه اجتماعی دارند و همچنین مشارکت تأثیر زیادی بر تعلق دارد.

واژگان کلیدی: دل‌بستگی مکانی، مشارکت، اجتماع، سرمایه اجتماعی، تهران.

۳۹

شماره بیست‌وسوم

تابستان ۱۳۹۶

فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

تأثیر دل‌بستگی به مکان بر سرمایه اجتماعی در محیط‌های مشترک همسایگی

۱. مقدمه:

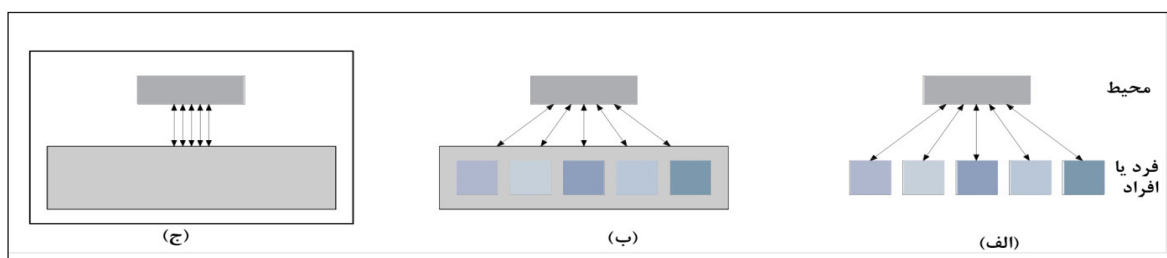
فضای باز مسکونی امتدادی از فضای زندگی داخل خانه و جزئی از زندگی ساکنان است. فضای باز مسکونی به عنوان مکانی ضروری برای برقراری ارتباطات متقابل و شناخت اجتماعی است. از این رو فضایی مملو از ارتباطات است؛ ارتباطی ناخودآگاه با زمینه و خودآگاه با دیگران. ارتباط با محیط هر چند ناخودآگاه باشد، اما احوالات ما را دچار تغییر می‌کند و احساسات درونی ما اغلب از این ارتباط تأثیر می‌پذیرد. موضوع درک محیط و ارتباط ناخودآگاهی با آن با گسترش و پیشرفت در دانش روان‌شناسی از اواخر دهه هفتاد قرن پیش مورد توجه قرار گرفت و دانشمندی مانند "اپلیارد" (Appleyard, 1979) و "جاکوبز" (Jacobs, 1961) در حوزه‌های مختلف در زمینه مکان، به موضوع درک مردم از آن و نیز معنای مکان پرداختند که آغازگر پژوهش‌هایی هر چند ابتدایی در حوزه‌های اجتماعی و شهری شدند. از آنجایی که آنها دانش و فهم عمیقی بر موضوع تأثیر و نقش معناهای مکان در فرایند برنامه‌ریزی نداشتند، در پی یافتن ارتباط میان تجارب مردم از مکان بودند تا آن را در حوزه‌های تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی دخیل کنند.

به محیط‌های همسایگی در میان فضاهای شهری توجه بیشتری می‌شود. این محیط‌ها تنها فضایی کالبدی نیستند، بلکه در آنها پتانسیل‌های ذاتی فضا و افزایش میزان کاربری کاربران از فضا، منجر به بروز کنش‌های جمعی در فرد می‌شود تا روابط حسی خود را در محیط گسترش دهد و به روابط اجتماعی روی آورد و موضوع مشترک محیطی باعث شکل‌گیری اجتماعی در بستر مکان می‌شود (تصویر شماره ۱). همسایگی و ایجاد ارتباطی با محیط مسکونی تلفیق مفاهیم روان‌شناختی و اجتماعی و ضرورت دیدن جامع آنها با هم را جدی می‌کند. در مورد موضوع مشترک فضاهای باز روان‌شناسان محیط مانند "توان" (Tuan, 1977) و "آلمن" (Altman et al., 1992) از طریق مطالعه رفتارها، احساسات و تمایلات به موضوع روش ارتباط انسان به عنوان یک فرد به مکان به عنوان بخش مهمی از تجربه زندگی پرداخته‌اند. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی نیز مانند "پورتز" (Portes, 1998) به فهم عمیقی از مفاهیم توسعه اجتماعی مانند احساس و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند، علاوه بر این مشارکت اجتماعی نیز در فرایند برنامه‌ریزی به عنوان موضوعی ضروری

در پایداری توسعه‌ها در بسیاری از پژوهش‌ها مورد توجه است (Furlan, 2015). روش‌هایی نیز برای افزایش مشارکت اجتماعی در بستر فضاهایی مانند باغ‌های جمعی در محیط‌های مسکونی برای افزایش دلبستگی مورد توجه قرار گرفتند.

در این نوع مطالعات انسان با رفتارها و واکنش‌های خود جزء لاینفکی از محیط مسکونی دانسته می‌شود. از این زاویه حوزه‌های بررسی و تحلیل مکان اغلب در دو شاخه روان‌شناسی فردی و روان‌شناسی جمعی قابل تفکیک هستند. این تفکیک موضوعات و تخصص‌گرایی‌ها برای بسط و تحلیل یک موضوع امری بدیهی می‌باشد، اما اکنون پس از گذر چند دهه از ظهور این حوزه‌های دانش و بلوغ اندیشه در آنها، یافتن ارتباط میان این حوزه‌های دانش، به خصوص در حوزه دانش برنامه‌ریزی اجتماعی محیط‌های شهری بسیار ضروری می‌نماید. علت اصلی این تفکیک را می‌توان نوظهور بودن آنها دانست که بیشتر در آنها به بررسی لایه‌های پنهان این مفاهیم پرداخته شده و کمتر به همبستگی میان آنها دقت شده است.

موضوع توسعه اجتماعی اغلب از دید روان‌شناسان محیط در مطالعه دلبستگی مکانی پنهان بود و نیز برنامه‌ریزانی که به موضوع دلبستگی مکانی در برنامه‌های خود پرداخته‌اند اغلب از موضوع سرمایه اجتماعی غافل مانده‌اند. از این رو ترکیبی از این رویکردها می‌تواند نه تنها فهم عمیق‌تری از تأثیرگذاری برنامه‌ریزی بر تجارب ما از مکان بدهد، بلکه از آن می‌توان دانشی غنی‌تر از احساسات، رفتار و شناخت جمعی در برنامه‌ریزی اجتماعی کسب کرد. در این مقاله سعی شده تا به دو سؤال اساسی پاسخ داده شود؛ نخست آن که دلبستگی مکانی از چه عواملی تأثیر می‌پذیرد و چگونه بر تعاملات اجتماعی تأثیرگذار است؟ و دوم، مشارکت اجتماعی به عنوان مفهومی مستقل چگونه بر سرمایه اجتماعی به طور مستقیم تأثیرگذار است و این مفهوم با افزایش دلبستگی به مکان چگونه به بهبود سرمایه اجتماعی کمک می‌کند؟ در مقاله حاضر پس از بررسی پیشینه نظری موضوع، فرضیات تحقیق بر اساس سؤالات مطرح شده در این پژوهش تبیین می‌یابد و سپس بعد از بیان روش تحقیق، مدل عملیاتی این تحقیق بر پایه یافته‌های نظری معرفی شده است. در انتها نیز تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق و نتیجه‌گیری ارائه شده است.



تصویر شماره ۱: برقراری ارتباط با محیط مشترک (الف)، باعث شکل‌گیری احساساتی مشترک نسبت به موضوع مورد اشتراک یعنی محیط می‌شود (ب) که خود تأثیراتی بر احساسات، رفتارها و ادراکات فردی و نیز جمعی می‌شود (ج).

۲. چارچوب نظری

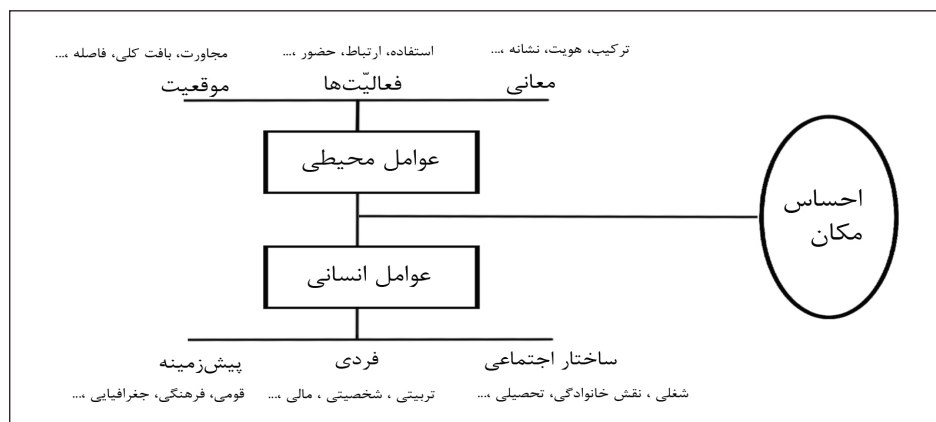
۲.۱. مفهوم دل‌بستگی مکانی در محیط‌های جمعی همسایگی

مفهوم اجتماع در حوزه معماری و شهرسازی در دهه هشتاد قرن بیستم با مفهوم جدید "اجتماع کالبدی" جایگزین اجتماع جغرافیایی و یا اجتماع جامعه شد که در آن علائق افراد مطرح است تا وابستگی‌هایی مانند سرزمین و جغرافیا و ... یکی از نمودهای اجتماع کالبدی، همسایگی‌ها هستند و مجتمع‌های مسکونی نمونه‌ای از وجود اشتراکات در حوزه اجتماع و کالبد هستند. باید دانست که از پیامدهای زندگی امروزی آن است که هر خانواده نه تنها بسیاری از اوقات خود را در اجتماع به سر می‌برد بلکه بسیاری از هزینه‌های زندگی خود را نیز در امور مشترک و اجتماعی صرف می‌کند. اگر معنای دقیق اجتماع برای مردم در حوزه فعالیت‌های کالبدی‌شان روشن نشود، آنها قادر نخواهند بود تا در استفاده از منابع مشترک با همسایگان خود به تفاهم برسند. به نظر می‌رسد، در جهت بهبود وضعیت زندگی باید به جامعه‌ای دست یافت که در آن ارتباطات قوی اجتماعی به جای منابع مالی حرف اول را می‌زند. سرمایه‌ای عظیم و نهفته در تعاملات و مناسبات اجتماعی، سرمایه‌ای که غنای رضایت از زندگی و کیفیت بالای زندگی را برای صاحبان خود به ارمغان می‌آورد.

مکان از جمله واژه‌هایی است که از لحاظ لغوی معنای مبهمی دارد و بر معانی مختلفی دلالت می‌کند. "توان" (Tuan, 1977: 19) اذعان می‌دارد که یک مکان یک مرکز معنای مراقبت است؛ البته منبعث از تجربه‌های انسانی، روابط اجتماعی، احساسات و اندیشه. سه عامل اصلی را برای رسیدن به مکان می‌توان در نظر گرفت: موقعیت‌های کالبدی، فعالیت‌های انسانی و فرایندهای درونی [ذهنی و روانی] و اجتماعی انسان (Lewicka, 2011). آنچه می‌تواند مکان را برای فرد تعریف کند، احساسی از آن است که به وجود می‌آید. دکتر فلاح (Falahat, 2006) در این زمینه اذعان داشته که حس مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط است که شخص را در

ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد. به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می‌شود. احساس مکان می‌تواند از طریق مجموعه‌ای از معناها، نمادین، احساس وابستگی و رضایت از موقعیت‌های کالبدی در حضور فرد و یا مشارکت گروهی به دست آید. همان طور که در تصویر شماره ۲ مشاهده می‌شود، احساس مکان را می‌توان منبعث از دو عامل انسانی و محیطی دانست.

همان طور که گفته شد، در دهه‌ها تلاش در این حوزه، روان‌شناسان محیطی ارتباط احساسی مردم به مکان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. به طور مثال "توان" (Tuan, 1977) نخستین کسی بود که روش‌های اولیه معناداری به مکان توسط مردم را مورد بررسی قرار داد و در واقع مدل و پژوهش کلاسیک دل‌بستگی مکانی به مکان با تلاش‌های او شکل گرفت. او اشاره کرده بود آنچه که در ابتدای امر توسط مردم فضای تمایز ناپذیر دانسته می‌شود، بعد از تجارب محیطی به صورت مکانی برای آنها تعریف می‌یابد که ارزش‌های نهفته و منحصر به فرد خود را دارد. بنابراین مکان‌ها در خود معنای عمیقی از طریق تجربه‌شدگی و یکپارچگی احساسی نسبت به آن می‌یابند. او رویکرد پدیدارشناسی خود را به مکان مطرح می‌کند و بر تجارب زندگی یا زندگی شده در مکان تمرکز می‌کند و از رویکرد اوبجکتیوی به مکان جدا می‌شود. با گسترش این رویکرد، تنوعی از مفاهیم و مدل‌ها در روان‌شناسی محیطی توسعه یافت و این اندیشه شروع و محور بسیاری از پژوهش‌های بعدی در حوزه روان‌شناسی محیط شد تا ارتباط احساسی و روان‌شناختی مردم با مکان مورد بررسی قرار گیرد و از دل آنها مدل‌ها و مفاهیم وسیعی مانند دل‌بستگی مکانی (Altman et al., 1992)، هویت مکانی (Proshansky et al, 1983) بسط و گسترش یابد. ایده "ریشه دواندگی"^۲ و نیز "ارزش مکان‌های اجتماعی"^۳ در دوره‌هایی بسیار مورد توجه قرار گرفت. چنین روابطی وجوه اصلی مشارکت مردم در جوامع محلی‌شان دانسته شد.



تصویر شماره ۲: احساس مکان منبعث از دو عامل محیطی و انسانی - مأخذ: Ramyar, 2011: 57

۴۱

شماره بیست و سوم

تابستان ۱۳۹۶

فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

تأثیر دل‌بستگی به مکان بر سرمایه اجتماعی در محیط‌های مشترک همسایگی

2 rootedness

3 value of community places

1 Physical Community

"آلتمن" (Altman et al., 1992: 27) دلبستگی مکانی را به عنوان پیوند قوی مردم به مکان و مردم تعریف می‌کند که شامل مقیاس‌های متنوعی است. مروری بر ادبیات این واژه نشان می‌دهد که آن اغلب در همسایگی‌ها و یا محیط‌های مرتبط با مفهوم سکونت مورد توجه قرار گرفته شده است (Manzo, 2005). به طور مثال در مطالعاتی نسبت دلبستگی مکانی به پیوند و ارتباط با محیط به ویژه به طول مدت سکونت مورد بررسی قرار گرفته شد (Taylor, 2000). البته این موضوع در احیای محیط‌ها و نیز تلاش برای ایجاد پیوند در محیط‌های تولید انبوه مسکونی بسیار مورد بحث و پژوهش بود. از این رو دلبستگی مکانی بر موضوع رفتارهای فردی و گروهی و جوامع در مقیاس‌های بزرگتر تأثیرگذار و مؤثر دانسته شد. پژوهش‌ها در روان‌شناسی محیط نشان می‌دهند که دلبستگی مکانی، فرایندی پویا و تعاملی است که دارای وجوه مثبت و منفی است که باعث ایجاد تعارضات و جدال‌ها در این حوزه شده است. برخی آن را دارای اهمیت اساسی می‌دانند (Anguelovski et al., 2016) و برخی دیگر ارائه تفکری ایده‌آل نسبت به اجتماع را باعث مشکلات، کج فهمی‌ها و گمراهی‌هایی در این ایده می‌دانند (Perkins et al., 2004).

در محیط‌های مسکونی و محیط‌هایی مانند آن رسیدن به احساسی از مکان نمی‌تواند غایت نهایی طرح باشد بلکه ایجاد احساس دلبستگی و ایجاد دلبستگی نسبت به آن امری مهم‌تر و ضروری‌تر است. احساس دلبستگی با احساس تجربه و معنا همراه است. ایجاد احساس دلبستگی برای تأکید بر بهره‌مندی فضا توسط ساکن و تداوم استفاده از آن است. ابتدا به دلیل فردی که او را منزوی نسازد و از فضای باز و طبیعت بهره برد و در ثانی در محیطی که به اجبار اشتراکات زیادی برای ساکنان به وجود آورده، رسیدن به احساسی از اجتماع می‌تواند حسنی بر این اجبار باشد و بر میزان رضایت ساکنان بیفزاید. "آلتمن" (Altman et al., 1992: 32) مکان را فضایی معنا یابنده در میان فرایندهای فردی، گروهی یا فرهنگی تعریف می‌کند. واژه دلبستگی بر احساسات و تأثیرات احساسی مکانی‌ای دلالت دارد که منبعث از این معانی و فرایندهاست و یا ارتباطاتی که فرد یا گروهی در ارتباط با آن مکان با هم و یا با مکان می‌توانند داشته باشند. عوامل کمک‌کننده به ایجاد دلبستگی مکانی ابعاد متنوعی دارد. فرایندی که در ایجاد این احساس عمل می‌کند، فرایندی چندوجهی و پیچیده می‌باشد. اما دلبستگی به مکان متأثر از وابستگی‌های اجتماعی نیز است که اموری دوسویه (تأثیرگذار بر یکدیگر) هستند.

دلبستگی مکانی در زمینه اجتماعی محیط‌های مسکونی گویای اهمیت معنای مکان برای اعضای اجتماع و نیز اهمیت آن در مشارکت اعضای همسایگی در اتخاذ تصمیمات در مورد مکان است. به طور مثال برخی پروژه‌های توسعه از آن جهت که باعث تغییراتی در محیط می‌شوند و ویژگی‌هایی از محیط را که مطلوب و مورد توجه برخی از اعضای اجتماع هستند را در معرض تهدید قرار می‌دهد، می‌تواند تهدیدی برای احساس دلبستگی‌شان به محیط شود که واکنش‌هایی را مطمئناً در پی خواهد داشت. شدت این احساس می‌تواند باعث انزوای فرد و یا حس بیگانگی

در افراد گردد. فهم و شناختن تهدیدات در شکل‌گیری دلبستگی مکانی می‌تواند در پیشگیری از کاهش دلبستگی مکانی میان استفاده‌کنندگان و بهره‌برداران کمک کند. با عدم توجه به این موضوعات، جامعه می‌تواند به گروه‌هایی تقسیم شود و یکپارچگی آن مورد تهدید واقع گردد. اغلب مطالعات در این حوزه به روابط میان مردم و مکان در سطوحی مجزا و مشخص پرداخته‌اند و این به علت دید سوبژکتیو بر تجارب حاکم بر این مطالعات بوده است. در واقع مطالعات در سطح تک تک اعضا بوده و افراد در آنها مورد بررسی قرار گرفته شده‌اند. در حالی که آنچه مهم است، احساس و شناخت افراد به مثابه اجزای اجتماع در مقابل محیط محلی و عکس‌العمل‌های جمعی آنها نسبت به اجتماع و همسایگی‌شان است. در واقع توجه به اجتماع به عنوان واحدی از بررسی احساس دلبستگی مورد غفلت بوده که در این پژوهش محور اصلی موضوع قرار دارد.

۲.۱.۱. تأثیر ساختار کالبدی و اجتماعی محیط بر دلبستگی مکان

اغلب مطالعات انجام شده در زمینه دلبستگی مکانی در سطحی فردی انجام شده است، به طور مثال "راتکلیف" (Ratcliffe et al., 2016) به تأثیر عناصر طبیعی در محیط در افزایش احساس دلبستگی پرداخته و یا "ریان" (Ryan, 2005) موضوع مکان و کیفیت مکان را در کنار مفاهیم دیگر مانند نگرش و احساس فردی نسبت به مکان و تجارب انجام شده در محیط بر دلبستگی مکانی مؤثر می‌داند. "ریگر" (Riger et al., 1981) به دو بعد از دلبستگی مکانی اشاره می‌کند: پیوند (Bondedness) که بیان‌کننده احساس بخشی از یک همسایگی بودن است و ریشه‌دواندن (Rootedness) که احساسی از یک جمع بودن است. البته موضوع احساس اجتماع توسط "آریولین" (Rivlin, 1982) نیز مورد اشاره و تأکید قرار گرفته و در پژوهش خود بر روی دلبستگی به همسایگی نشان داد که ارتباط پیچیده‌ای میان هویت مردم به عنوان اجتماعی خود تعریف شده با جایی که آنها زندگی، کار و روابط اجتماعی خود را برقرار می‌کنند وجود دارد. او نشان داد که هم کیفیت موقعیت‌ها و هم دلبستگی مکانی بر روابط مردم تأثیرگذار است.

"اسکار نیومن" (Newman, 1972) در کتاب "فضاهای قابل دفاع" فرم کالبدی محیط‌های مسکونی را دارای نقش اساسی در جرم‌خیزی محیط می‌داند. او افزایش ایجاد دلبستگی مکانی و قلمروپایی را در کاهش جرائم انجام شده در این محیط‌ها مؤثر می‌داند. البته برخی دیگر مانند "آنتون" (Anton et al., 2016) نیز بر اهمیت هویت مشترک و دلبستگی مکانی در منظر شهری و منظر محوطه‌های مسکونی برای موضوع برنامه‌ریزی اجتماعی تأکید داشته‌اند. همه این موضوعات بر ایجاد معنایی مشترک در میان اجتماع بهره‌گیرنده از یک مکان را مورد تأکید قرار می‌دهند. "راپاپورت" (Rapoport, 1982: 39) بر این عقیده است که مردم نسبت به محیط زندگی با مفاهیم نهفته در آن به صورت درک معنایی از محیط واکنش نشان می‌دهند و از اینجاست که محیطی برای آنها متمایز می‌شود. مردم محیط را به دلیل معنایی که برای آنها دارد، دوست دارند و رفتارها و پاسخ‌های آنها بر حسب همین

معنا نسبت به محیط شکل می‌گیرد. این موضوع به ویژه به عنوان معیاری برای موفقیت پس از بهره‌برداری یک منظر شهری دانسته می‌شود. در روش ساخت‌وساز اقتصادی کشورهای غربی، با فضای رقابتی در آن موضوع پیوند و دل‌بستگی مکانی در افزایش تمایل ساکنان و یا مستأجران در ماندن در یک محیط مسکونی نقش بسزایی دارد. از این رو توجه به معناهای مکانی داده شده به فضا، در میان برنامه‌ریزان و یا مدیران مجموعه‌ها و محیط‌های جمعی برای دخالت ذی‌نفعان مختلف با سلائق مختلف مورد توجه قرار گرفته است. تمایزات فرهنگی و نژادی در محیط‌های چندفرهنگی در این زمینه بسیار مهم می‌باشد.

مفهوم دیگری که در ادبیات این موضوع مورد توجه است، احساس اجتماع و توجه به معانی جمعی نسبت به مکان است. انجام فعالیت‌های جمعی در این فضاها در ایجاد معنی و احساس اجتماع کمک می‌کند. معنای فعالیت‌ها مهمترین مشخصه آنها می‌باشد. شاید برخی از فعالیت‌ها، از لحاظ سودمندی و یا معیارهای ارزشی، چندان عمل‌پرفایده‌ای به چشم نیایند. اما معانی پنهان نهفته در این فعالیت‌هاست که باعث شکل‌گیری ارتباط قوی فرد با محیط و یا با دیگر افراد در محیط می‌شود. فضاهای باز خانه‌ها و یا مجموعه‌های مسکونی، شاید برای بزرگترها، تنها به دلیل فعالیت‌هایی مانند قدم‌زدن مورد استفاده قرار گیرد، اما وجود این فضاها برای ساکنان بسیار مهم می‌باشد. هرچند استفاده از این فضاها نسبت به بخش‌های خصوصی خانه (فضای بسته) بسیار کمتر است، اما عملاً این فضاها معانی زندگی را به عنوان نقش پنهان خود، به عنوان علائم اجتماعی، فرهنگی و هویتی بر مالکان آن دارند (Rapoport, 1982: 107). برای برنامه‌ریزی فضاهای مشترکی که توسط افراد مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند مانند همسایگی‌ها که نوعی احساس اجتماع نیز در آن مشاهده می‌شود و رسیدن به آن نیز البته ضروری است، بنابراین نیاز به فهم معنایی است که افراد استفاده‌کننده و سهیم در آن برای ایجاد مکانی موفق دارند.

توانایی تصویردهی اجتماعی - یا ایجاد تصویر ذهنی مثبت از اجتماعی - معنای اجتماعی کاملی از جامعه و بخش مهمی از هویت یک همسایگی را در خود دارد (Manzo, 2006). طراحان اگر بخواهند هویت و معنا را در طرح‌های خود داشته باشند، باید دقت لازم را برای فهم ارزش‌های حاکم بر اجتماع و ایجاد خاطرات مکانی و اجتماعی داشته باشند. "توان" (Tuan, 1977: 80) می‌گوید که مردم نیاز دارند تا با مکان به طریق احساسی و علاقه‌مندانه

رابطه برقرار کنند. به نظر می‌رسد علاقه عموم مردم از مکان‌های با معنا گویای عمق این رابطه است که مطمئناً بیان‌کننده احساسی از نیازهای مکرر آنها به این مقوله است. "راپاپورت" (Rapoport, 1982: 45) البته اذعان می‌دارد که معنی در بسیاری از محیط‌های زیستی به صورت شخصی از طریق مسلط شدن، کامل کردن آن و تغییر آن به وجود می‌آید. برخی دیگر نیز ارتباط مکان با فرهنگ عام و آداب و رسوم اجتماعی را (Sosik et al., 2012) منبع ایجاد دل‌بستگی می‌دانند. یک همسایگی خوب دستاوردی ساده نخواهد بود که با صرف هزینه و یا تغییرات کالبدی در فضا به دست آید. دل‌بستگی مکانی در احیای دوباره فضاهای جمعی مانند همسایگی‌ها با هدف افزایش پیوندهای اجتماعی، کنترل‌های اجتماعی و نیز در نهایت تمایل برای پرداخت هزینه برای بهبود فضا مهم می‌باشد. هرآن‌که به همسایگی خود دل‌بستگی بیشتری یابد، با همسایگان خود نیز تعامل بیشتری خواهد داشت و بر اجتماع حاضر در آن بیشتر مراقبت دارد. چنین نگرانی‌ها و اقداماتی خود باعث پیوندهای اجتماعی بیشتر با اعضای اجتماع خواهد شد، که چرخه‌ای از اقدامات مثبت را ایجاد می‌کند (Ramyar, 2011: 68). آنچه مشخص است مفهوم دل‌بستگی بسیار وابسته به ویژگی‌های فردی و ادراکی فردی و نیز ویژگی‌های محیط کالبدی و نیز اجتماع و روابط اجتماعی شکل گرفته در محیط است (تصویر شماره ۳). این عناصر در واقع اجزایی از محیط و مکان هستند که در شکل‌گیری احساس دل‌بستگی مؤثرند و تا حدودی نیز از آن تأثیر می‌پذیرند. این چارچوب ساده شکل‌دهنده ایده اصلی مدل مفهومی این تحقیق است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲،۱،۲. تأثیر مشارکت بر افزایش دل‌بستگی

پژوهش‌هایی که بر موضوع دل‌بستگی مکانی در سطح اجتماع پرداخته‌اند، بر رفتارهای ساکنان بیشتر دقت نظر داشته‌اند و اغلب پیشنهاد ایجاد پیوندهای احساسی به مکان را مورد توجه قرار داده‌اند که می‌تواند با مشارکت افراد اجتماع در برنامه‌ریزی‌ها و نیز طراحی‌ها مرتبط باشد. این موضوع در طراحی‌ها نیز قابل مشاهده است. به طور مثال الکساندر در تئوری زبان الگو بسیار بر تمایلات فردی تأکید دارد (Alexander, 1979: 12). این نشان می‌دهد که معنایی‌ای که به فضا داده می‌شود، شروعی برای مشارکت مردم می‌تواند باشد. توجه به این موضوع در پروژه‌های احیا و بازسازی بافت‌ها می‌تواند باعث موفقیت پروژه گردد؛ نه تنها به علت ایجاد نقش فعال ساکنان در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بلکه به علت



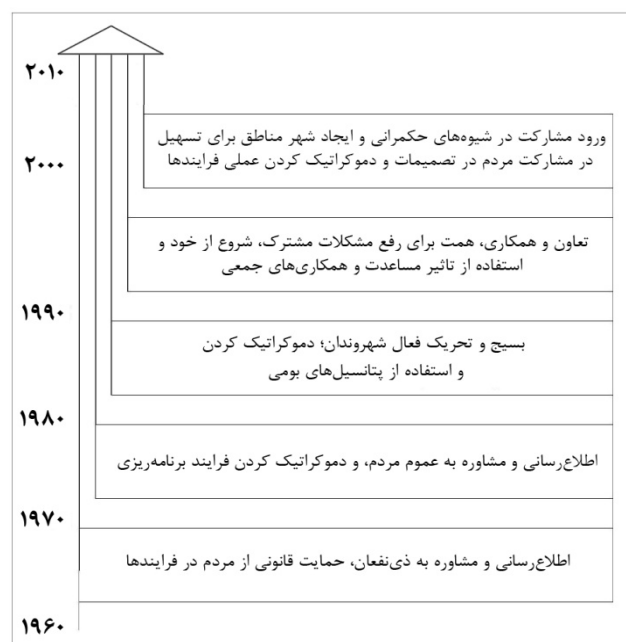
تصویر شماره ۳: دل‌بستگی به مکان منبعث از سه عامل شخصی، کالبدی و اجتماعی است.

آن که ساکنان احساس می‌کنند که آنچه که برای آنها معنی‌دار و مهم بود، مورد محافظت و صیانت واقع شده است. به چنین نکات مهمی در پروژه‌های احیا و بازسازی بافت‌های فرسوده که مدتی است در شهرداری‌ها مورد توجه واقع شده است، چندان دقت نظر نمی‌شود. به هر حال فهم عمیق چنین فرایندهایی در برنامه‌ریزی، احیا و توسعه جوامع شهری یا هر اجتماع دیگری که مبنایی فضایی در شکل‌گیری آنها وجود دارد، می‌تواند مفید باشد؛ به علاوه که منجر به نتایج مثبت در اجتماع خواهد شد.

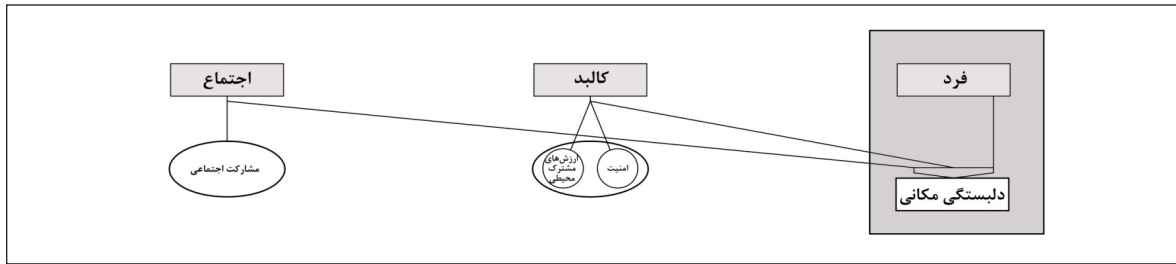
مشارکت مکانیزمی کاربردی برای توسعه و شکل‌دهی به معنی‌دار شدن فضا و البته دلبستگی مکانی است. مشارکت رویکردی مشترک میان سیاستمداران، کارمندان، ذی‌نفعان و جوامع است که چارچوبی برای تخصیص منابع مؤثر و به حداکثر رساندن سرمایه‌گذاری و حمایت عمومی مهیا می‌کند (CABE Space, 2003: 7). ایده مشارکت حاصل بلوغ اندیشه‌های حکمرانی در محیط‌های شهری است (تصویر شماره ۴). این ایده حاصل روندی طولانی از روش‌هایی برای دموکراتیک کردن تصمیمات و افزایش تأثیر مردم در موضوعات مرتبط به خودشان است. ایجاد فضاهای اجتماعی، خلق فرصت‌های تعامل در قلمرو عمومی، افزایش مشارکت و قدرت تصمیم‌گیری مردم از طریق مؤثر بودن در تصمیمات اجرایی در بهبود پیوستگی اجتماع می‌تواند در محیط‌های مسکونی کمک کند. از لحاظ اجتماعی، مشارکت در پروژه‌ها و اقدامات جمعی در محیط‌های مسکونی با درگیر کردن اعضای اجتماع با تنوعی از پیش زمینه‌های فرهنگی و اخلاقی، حضور افراد متنوعی در برنامه‌های جمعی را تقویت می‌کنند. علاوه بر این تقویت‌کننده حفظ و انتقال دانش و اقدامات در میان اعضای اجتماع هستند و به عنوان رویکردی با محوریت مکان در زمینه مشارکت جمعی نهایتاً می‌توانند به عنوان چارچوبی برای سازماندهی ساکنان برای اقدام و آموزش باشند که می‌تواند

توانایی آنها را برای "تبدیل" و بهبود موقعیت محیطی‌شان افزایش دهد (Kearney, 2006).

این تعاملات می‌توانند منجر به دگرگونی اجتماع و در سطحی بالاتر منجر به توزیع برابر منابع، شامل خدمات مختلف اکوسیستمی و نیز عدالت محیطی شوند. باغ‌ها و فضاهای باز جمعی، به طور مثال می‌توانند به صورت سایت‌هایی برای بسیج قوای محلی و مقاومت در برابر جبرها و عوامل نامطلوب دیگر به خدمت گرفته شوند، که در آن گروه‌های ضرر دیده یا کمتر مورد توجه در برنامه‌ها در مقابل پارادایم‌های غالب برنامه‌ریزی، توسعه شهری و طراحی شهری در سطح شهر مقاومت کنند و یا حق خواهی کنند (Baker, 2004). پروژه‌هایی که در همیاری ساکنان و افراد آغاز شده باشند، می‌توانند ساکنان محلی را به افزایش ظرفیت‌های اجتماعی‌شان ترقیب کنند تا برای تداوم سیاست‌ها در همسایگی‌های کمتر سرمایه‌گذاری شده در شهرها تلاش کنند. افزایش مشارکت در همسایگی‌ها و نیز حضور در محیط و دیدن رنگی از تصمیم خود در محیط برای ایجاد معنی‌دهی‌های فردی و اجتماعی و نهایتاً بر افزایش احساس تعلق و دلبستگی در محیط تأثیرگذار است. در تداوم بیان تأثیرات عوامل متعدد بر روی مشارکت (تصویر شماره ۴)، دلبستگی مفهوم و احساسی فردی تعریف می‌شود که حاصل ارتباط عاطفی در سطحی فردی با محیط است (Manzo, 2006) و متأثر از تأثیرات اجتماعی می‌باشد که در اینجا مشارکت به عنوان عامل مهمی از این لایه مورد توجه قرار گرفته است. از دل تأثیرات کلیدی، ارزش‌های مشترک محیطی (یا هویت مکانی که حاصل درکی شناختی از محیط است) و نیز امنیت تأثیر زیاد بر دلبستگی به مکان دارند که در تصویر شماره ۵ طرح کلی از این ایده معرفی شده است. این طرح مقدماتی ایده این مقاله را یک مرحله به مدل نهایی نزدیک‌تر می‌کند.



تصویر شماره ۴: سیر تکامل اندیشه مشارکت در دموکراتیک کردن تصمیم‌گیری‌ها



تصویر شماره ۵: تأثیر مشارکت اجتماعی (به عنوان بعدی اجتماعی)، امنیت و ارزش‌های مشترک محیطی (بعد کالبدی) بر افزایش دلبستگی مکانی که مفهوم و یا احساسی فردی است

۲.۲. سرمایه اجتماعی و تأثیرپذیری آن از دلبستگی مکانی و مشارکت

در کنار دلبستگی مکانی، سرمایه اجتماعی نیز دارایی اجتماعی دانسته می‌شود که می‌تواند به طرق مختلف در برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه قرار گیرد. در متون اجتماعی، سرمایه اجتماعی به فرایندهای خاصی در میان مردم، سازمان‌ها گفته می‌شود که با هم به طور مشترک در فضایی از اعتماد شکل می‌گیرد و منجر به ایجاد منافع اجتماعی دو طرفه می‌شود. سرمایه اجتماعی اصطلاحی نسبی است که دلالتی ضمنی بر روابط میان مردم از طریق سیستم‌هایی دارد که ارتباطات را تسهیل و حمایت می‌کنند. استفاده از این اصطلاح در موقعیت‌های مختلف باعث ایجاد اختلاف نظر شدید در مورد عناصر اصلی شکل دهنده آن شده است. اما بر طبق تعریفی که دارای مقبولیت عام است، سرمایه اجتماعی در کیفیت روابط اجتماعی مانند اعتماد، هنجارهای مشترک و ارزش‌ها تعریف می‌شود که از دل گروه‌های اجتماعی بیرون می‌آیند و سازمان‌های اجتماعی، مشارکت و فعالیت‌های جمعی را برای اهداف مشترک افزایش می‌دهند. در مفهوم سرمایه اجتماعی، جامعه با هم و در کنار هم معنی می‌یابد که تصمیم‌سازی‌های دموکراتیک و توسعه‌های اجتماعی و اقتصادی را تسهیل می‌بخشد.

با وجود استدلال‌های تئوریک قانع‌کننده‌ای که بر نقش حمایت‌کننده سرمایه اجتماعی تأکید دارند، تجارب اندکی در خصوص سرمایه اجتماعی در مقیاس‌های خرد وجود دارد، درحالی که اثرگذاری آن در این مقیاس‌ها مشهودتر خواهد بود. دانشمندان بر نقش سرمایه اجتماعی در جوامع کم‌درآمد و فقیر تأکید دارند، اما شناخت کمتری در مورد چگونگی عمل کردن آن در جوامع محلی وجود دارد و غالباً در سطوح ملی و کشوری شناخته می‌شود تا آن که در مقیاس‌های خرد و همسایگی، بخش عمده این

کمبود در مقیاس‌های خرد و همسایگی، مبهم بودن این مفهوم نبود تعریف مشخصی از آن در این مقیاس است. شاخص‌های برجسته‌ای مانند دسترسی به شبکه حمایت اجتماعی، عضویت در سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبی مشارکت در رأی‌گیری و اعتماد اجتماعی به عنوان متغیرهای مؤثر در تحلیل‌ها برای شناخت مبنای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی استفاده می‌شود.

در یکی از مطالعات تجربی اخیر در زمینه سرمایه اجتماعی، در همسایگی "ویلیام دوه" دو بعد مهم از سرمایه اجتماعی تشخیص داده شد (Landry, 2006: 52). بعد نخست قلمرو اجتماعی فرهنگی است که از رفتارهای قابل مشاهده ساکنان همسایگی و احساساتشان نسبت به همسایگانشان به دست می‌آید؛ که شامل رفتارهای همسایگان، احساس دلبستگی، وفاداری در میان ساکنان همسایگی و توانایی ساکنان و قدرت بخشیدن به این شخصیت‌ها در فعالیتی جمعی است. بعد دوم، زیرساخت‌های نهادی است که سطح و کیفیت توانایی سازمانی در همسایگی‌ها را نشان می‌دهد که به آنها اجازه می‌دهد تا بر حسب علائق مشترک عمل کنند و تسهیل در ایجاد گروه‌های همسایگی و ارتباط این گروه‌ها برای ایجاد اجتماعی بزرگتر را در بر می‌گیرد.

در مطالعاتی در زمینه سرمایه اجتماعی تعداد اندکی از مفاهیم مرتبط با گرایش‌ها، رفتارها و ارتباطات شامل شبکه‌های اجتماعی، پیوند اجتماع و احساس اجتماع ارائه شده است که بسیار درهم پیچیده و مبهم هستند. البته باید مزایای مهم ساخت اجتماع مانند ظرفیت‌های اجتماع و قدرت بخشی آن مورد توجه قرار گیرد. هر چند که عده‌ای سرمایه اجتماعی را مفهومی غیروابسته به مکان می‌دانند و معتقدند که در این دوره از تاریخ در بسیاری از جوامع مدرن از بین رفته است، اما جغرافیادانان اکولوژیستی مانند "تیلر" (Taylor, 2000) آن را مفهومی وابسته به مکان و زنده می‌دانند؛ که

جدول شماره ۱: سطوح مختلف سرمایه اجتماعی و عوامل تأثیرگذار بر آنها - برگرفته از Kang, 2006: 58

سطح فردی	سطح سازمانی
شبکه: تراکم، فراوانی و امتداد ساختار روابط اجتماعی مردم. تعهد: احساس مسئولیت مردم نسبت به اجتماع، وقایع و فعالیت‌های اجتماعی در همسایگی. اعتماد و ایمنی: احساس اعتماد مردم بر همسایگان و سازمان‌های محلی در حکمرانی، مدیریت و استفاده از محدوده و قلمروشان. تعلق: احساس مردم از بودن به عنوان عضوی از یک گروه و تعلق به همسایگی.	قدرت‌دهی: مشارکت مردم در تصمیم‌سازی و انجام اقدامات برای تغییر. مشارکت، فعالیت‌های جمعی و اهداف مشترک: فعالیت افراد از سازمان‌های رسمی و غیررسمی برای موضوع مشترک مورد علاقه. مقابله به مثل (یا کشش متقابل): رفتار متقابل افراد نسبت به رفتاری که با آنها می‌شود (که می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد). هنجارهای جمعی: همکاری‌ها و اقدامات متأثر از رفتار و اقدامات دیگران در ساکنان و یا الگوهای رفتاری مشترک ساکنان.

در جوامع به خوبی سازمان یافته و نیز در جوامعی که در مواجهه با مشکلات، مردمش به مبارزه برای جامعه‌شان پرداخته‌اند، قابل مشاهده و عیان است. "منزو" (Manzo, 2006) در تحلیل خود از این موضوع بیان می‌کند که سرمایه اجتماعی کم‌رنگ کننده و از بین برنده اختلافات و تعارضات است و باعث می‌شود که جامعه با امید بیشتری دوباره تعریف شود و شکل گیرد. این موضوع مورد استفاده "کمیسی" (Kemmis, 1995: 108) قرار گرفت. او با دفاع و دقت نظر بر سرمایه محیطی مشترک، جوامع آن را راهی برای پیشگیری از مرگ زندگی عمومی معرفی کرده است. او بیان می‌کند که زندگی عمومی تنها با فهم و برقراری ارتباط با مکان‌هایی واقعی و قابل فهم، شکل می‌گیرد. بعد از گسترش جهانی مدرنیسم، یکسان‌سازی‌های محیط‌ها و تولید انبوه فضاهای شهری، می‌توان گفت که دیگر فرهنگ جدی و قوی‌ای برآمده از مکان وجود ندارد، از این رو باید ارزش‌های مشترک به مکان را هر چند متفاوت در میان اعضای اجتماع اما مشترک بر موضوعیت مکان جدی گرفت. با همه این توضیحات می‌توان تأکید کرد که سرمایه اجتماعی در عین آن که می‌تواند مفهومی مستقل و سازمانی باشد، اما متأثر از مکان و تأثیرگذار بر آن نیز می‌باشد. این مفهوم در صورتی که سازمانی و مستقل دیده شود، متأثر از عواملی از جنس سیاست‌گذاری و رفتاری است و اگر در سطحی فردی باشد، بسیار متأثر از مکان و اقدامات جمعی در محیط است. در جدول شماره ۱ خلاصه‌ای از این تأثیرات متقابل نشان داده شده است.

۲.۳. مدل نظری تأثیر دلبستگی به مکان بر سرمایه اجتماعی

همان طور که مشخص شده مفاهیمی مانند اعتماد، تعهد، قدرت‌دهی، تعلق و نیز مشارکت بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی مؤثرند. دلبستگی به مکان در محیط‌های همسایگی نیز (همان طور که در تصویر شماره ۵ نشان داده شده) متأثر از ارزش‌های محیطی، امنیت و اجتماع است که مشارکت در آن به طور مشخص مورد توجه قرار گرفته است. مشارکت و نیز دلبستگی مکانی،

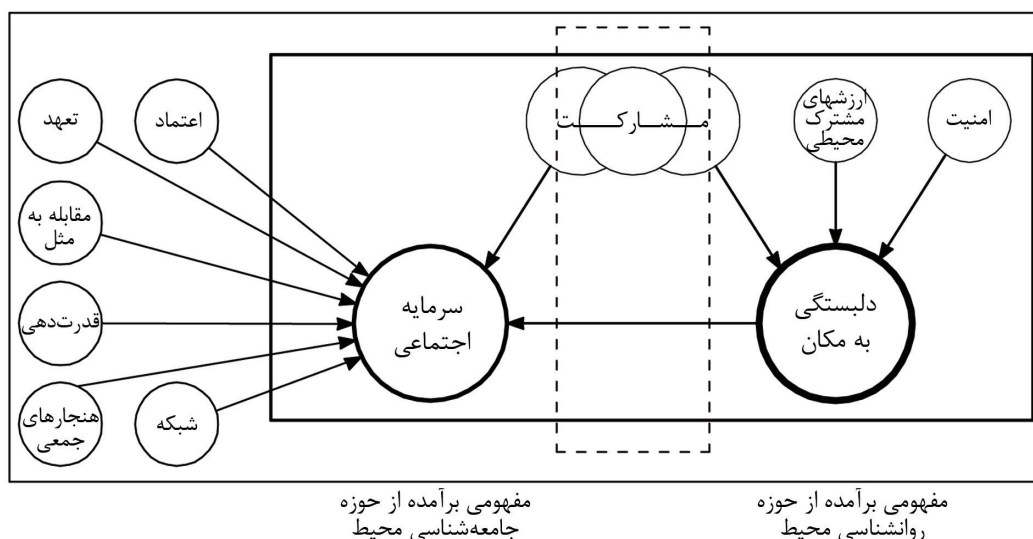
دارایی‌های اجتماع و ارزش‌های شکل گرفته بر اساس مکان هستند که در شکل‌گیری صحیح اجتماع و سرمایه اجتماعی نقش مهمی دارند. مشارکت به عنوان مفهوم و متغیری مستقل تعریف می‌شود که میان دو متغیر اصلی این پژوهش یعنی دلبستگی به مکان و سرمایه اجتماعی قرار دارد و بر اساس فرض این تحقیق هم به طور مستقیم و هم غیرمستقیم با کمک بهبود دلبستگی به مکان بر سرمایه اجتماعی تأثیرگذار است.

با مقدمه‌ای که ارائه شد، در این مطالعه یک مدل تئوریک ارائه شده است که در تصاویر شماره ۶ و ۷ نمایش داده شده است. این مدل بر اساس تئوری‌های دلبستگی مکانی و مشارکت و سرمایه اجتماعی بنا شده است. جایگاه فرضیه‌های تحقیق در این مدل نشان داده شده است. همان طور که در نمودار آمده، دلبستگی به مکان متأثر از ویژگی‌های فردی مکانی و اجتماعی می‌باشد (Manzo, 2006). از آنجایی که دلبستگی به مکان امری احساسی فردی است، خود در زمره و حوزه روان‌شناسی محیط می‌گنجد. اما این مفهوم از آنجایی که متأثر از کالبد است و اجتماع نیز بر آن تأثیرگذار است، متأثر از این دو فاکتور مهم می‌باشد. اما در این پژوهش مشارکت اجتماعی به عنوان مفهومی که نماینده تأثیرات اجتماعی است و نیز دو ویژگی کالبدی مهم که شامل امنیت محیط و نیز ارزش‌های محیطی مشترک (که نشان‌دهنده هویت مکانی است) به عنوان عوامل کالبدی تأثیرگذار بر دلبستگی شناخته شده‌اند. نهایتاً اشاره شد که این دو موضوع بر شکل‌گیری سرمایه اجتماعی تأثیرگذارند. با این توضیحات سه فرض این تحقیق (مدل) تدوین می‌یابد (تصویر شماره ۷) که بر اساس آن این پژوهش انجام شده است:

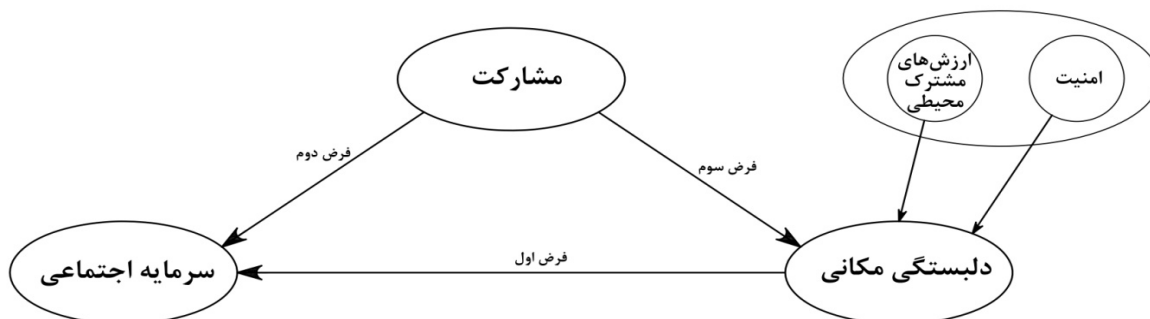
فرض یک: دلبستگی به مکان بر سرمایه اجتماعی تأثیرگذار است.

فرض دو: مشارکت بر سرمایه اجتماعی تأثیرگذار است.

فرض سه: مشارکت می‌تواند در افزایش دلبستگی به مکان تأثیرگذار باشد.



تصویر شماره ۶: مفاهیم تأثیرگذار بر دلبستگی به مکان و سرمایه اجتماعی و همبستگی بین آنها (محدوده تحقیق این پژوهش در مستطیل تیره‌تر تعریف شده است)



تصویر شماره ۷: مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری سرمایه اجتماعی و عوامل تأثیرگذار بر آنها

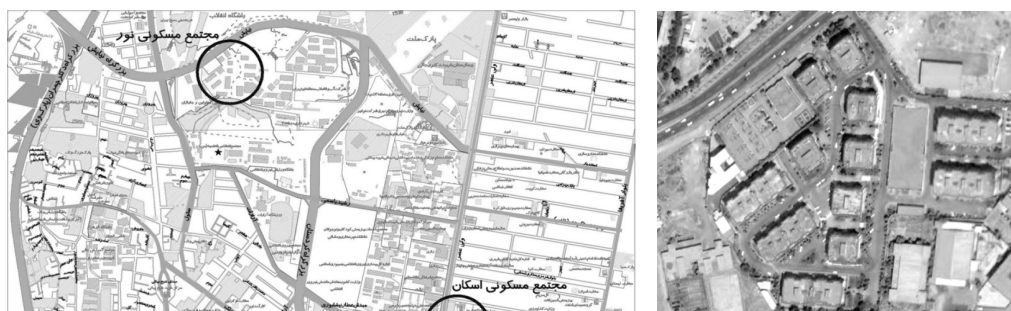
۳. روش تحقیق

تحلیلی میان رشته‌ای و چند بعدی، برای موفقیت اقدامات، کاهش اختلافات میان تصمیم‌سازان در حوزه‌های مختلف و افزایش راه تعامل میان آنها ضروری می‌باشد. به علاوه در انتقال دانش از این حوزه‌ها به یکدیگر، بیشتر و خواناتر شدن زبان مشترک میان آنها کمک خواهد کرد. برای این منظور تهیه رویکردی مشترک پیشنهاد می‌شود که از مفاهیم حوزه روان‌شناسی اجتماعی مانند احساس اجتماع، سرمایه اجتماعی برای فهم و بهبود فرایند برنامه‌ریزی اجتماعی و نیز پررنگتر کردن نقش مشارکت اجتماعی در تصمیم‌سازی‌ها استفاده شود. از این رو در این مقاله در تحلیلی و مروری بر ادبیات حاکم بر این مفاهیم، ابتدا بر اهمیت موضوع و گروهی تأکید شده و در ادامه به بسط نظریه‌های مطرح شده در مورد مفهوم دلبستگی مکانی پرداخته شده و در آن به موضوع پیوند اجتماعی و لازمه آن برای ایجاد دلبستگی مکانی تأکید شده است. برای بررسی بیشتر نسبت مفهوم دلبستگی مکانی و سرمایه اجتماعی مفهوم مشارکت مورد توجه قرار گرفت که امری میان امور جمعی و فردی است و از این مفهوم به عنوان واسطی برای ارتباط تحقیقات در حوزه روان‌شناسی فردی محیطی و برنامه‌ریزی اجتماعی محیطی استفاده شد.

جامعه‌آماری تحقیق، ساکنان یک همسایگی در تهران می‌باشد که طبق تعاریف آمده دارای حداقل استانداردها از جمله شکل‌گیری همسایگی، داشتن مشارکت در تصمیمات و نیز فضای باز مشترک می‌باشد. برای مطالعه این فرضیات، مجتمع مسکونی نور (سئول) واقع در منطقه سه شهر تهران از میان گزینه‌های مختلف انتخاب

شد. دلیل اصلی این انتخاب شکل‌گیری مفهوم همسایگی در این مجتمع، نقش فضای باز در کیفیت محیط و نیز مشارکت مردم در تصمیمات مدیریتی این شهرک مسکونی بود. ساخت این مجتمع در سال ۱۳۷۱ توسط شرکت سرمایه‌گذاری فرهنگیان آغاز شد و در سال ۱۳۷۵ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این مجموعه دارای ۱۱۰۰ تا ۱۲۰۰ ساکن می‌باشد که در مساحتی به وسعت ۲۶ هزار متر مربع در جنوب بزرگراه نیایش و شرق بزرگراه سئول قرار دارد. ۳۲۶ واحد مسکونی و یک واحد تجاری در آن وجود دارد. این مجتمع دارای واحدهایی ۷۰، ۱۲۰ و ۱۳۰ متری می‌باشد و دارای فضای باز مناسب و نیز فضاهای جمعی مانند بخش مدیریت و یا فروشگاه محله‌ای و زمین بازی است که می‌توان گفت در شکل‌گیری یک همسایگی در آن مؤثر بوده‌اند و به علت مدیریت واحد این مجموعه و مشارکت مردم در مدیریت آن، به عنوان گزینه مناسبی برای انجام این تحقیق دانسته شد (تصویر شماره ۸). این مجتمع هر چند که نسبتاً قدیمی می‌باشد اما مانند دیگر بخش‌های شهر دارای طیف متنوعی از ساکنان است. در مصاحبه با مدیر مجموعه مشخص شد که حدود ۸۰ درصد از واحدها در اختیار مالکان خود است و تقریباً بیست درصد باقی در اختیار مستأجران است.

برای آزمون فرضیه‌ها در این تحقیق از روش تحلیل "مدل‌یابی معادلات ساختاریافته" استفاده شده است که تکنیک تحلیل چند متغیری نیرومندی از خانواده رگرسیون چندمتغیری است. در این تحقیق در روش مدل‌یابی معادلات ساختاریافته از روش "کمترین مربعات جزئی"^۲ استفاده شده است که اغلب برای تحلیل موقعیت‌ها یا مدل‌های بسیار پیچیده‌ای به کار می‌رود که اطلاعات نظری کمی در مورد آنها وجود دارد یا آن که اساساً



تصویر شماره ۸: نقشه هوایی مجتمع مسکونی نور (در سمت چپ) و جانمایی آن در شهر تهران (در سمت راست) (ماخذ: مرکز اطلاعات جغرافیایی

1 Structural Equation Modelling (SEM)
2 PLS-SEM

هدف از آزمون این مدل‌ها پیش‌بینی باشد. در این روش به جای بازتولید ماتریس کواریانس تجربی، بر بیشترین واریانس متغیرهای وابسته به وسیله متغیرهای مستقل تمرکز شده است. این روش، دقت بالایی برای ارزیابی پایایی و درستی ساختار پژوهش می‌دهد (9: Abbaszadeh et al., 2012). البته اندازه کوچک نمونه‌گیری دلیل اصلی برای انتخاب این روش بود.

۴. تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

درستی مدل ارائه شده در این تحقیق، در این سایت مورد بررسی قرار گرفت. برای این آزمون ۵۰۰ پرسشنامه در اختیار ساکنان قرار گرفت که ۲۶۰ برگه پرسشنامه پر شد و از آنها ۲۳۰ مورد سالم و قابل استفاده بود. ۳۶ درصد از کسانی که پرسشنامه را پر کردند، مرد بودند و ۶۴ درصد نیز از بانوان پرسشنامه را پر کردند. انجام پیمایش دو هفته به طول انجامید (جدول شماره ۲). برای افزایش پایایی و اعتماد، سئوال‌ها از ادبیات موضوع استخراج شدند. سئوال‌ها فرضیات اصلی و فرعی این تحقیق را مورد بررسی قرار داده بودند. در مجموع سیزده سئوال بسته پاسخ برای این مدل مورد استفاده قرار گرفت. برای هر بررسی هر متغیر سه تا چهار سئوال تعریف شد (جدول شماره ۳). پرسش‌ها با متخصصان این حوزه مورد مشورت قرار گرفت و اصلاح و تعدیل شد. در نمونه‌ای ده نفره کوچک مورد آزمایش قرار گرفت و پایایی آن مورد سنجش قرار گرفت. از اطلاعات این نمونه‌ها در پیمایش نهایی استفاده نشد. پس از اطمینان از درستی آنها، پیمایش در سایت انجام شد.

بر اساس متغیرها و همبستگی‌های تعریف شده در این تحقیق پرسش‌ها تهیه شد که در جدول زیر (جدول شماره ۳) ساختار این شاخص‌ها نشان داده شده است. بر اساس روش تحقیق "مدل‌یابی معادلات ساختاریافته" با "متغیرهای مکنون" مانند دل‌بستگی به مکان و متغیرهای غیرمکنون و مشاهده‌پذیر مانند سرمایه اجتماعی و مشارکت پرسشنامه بر مبنای متغیرها تعریف می‌شود. با این تفاوت که برای متغیرهای مکنون از متغیرهای مشاهده‌پذیر تأثیرگذار بر آن استفاده می‌شود. در این روش از ایجاد سازه‌های اضافی و دیگر روابط پرهیز می‌شود، زیرا گنجاندن سازه‌های بیش از اندازه در مدل می‌تواند موجب ناپذیری آن شود. از این رو مدل این پژوهش بر اساس متغیرها و شاخص‌های

تبیین شده در این تحقیق و نمایش داده شده در تصاویر شماره ۶ و ۷ خلاصه و تعریف شده است.

قبل از تحلیل داده‌ها و برای اطمینان از این که داده‌های این پژوهش مفروضه‌های زیربنایی و اعتبار مدل‌یابی معادلات ساختاری را برآورد می‌کنند، مفروضات اصلی معادلات ساختاری مورد بررسی قرار گرفتند. در پژوهش حاضر از جدول Cross loading خروجی نرم‌افزار و همچنین معیار فروئل و لاکر (Fornel & Lacker, 1981) استفاده شد. روش استفاده از این جدول به این صورت است که بزرگترین بار عاملی مربوط به هر کدام از شاخص‌ها باید مربوط به بعد یا متغیر نهفته مربوط به آن باشد و سایر بارهای عاملی مربوط به متغیرهای نهفته دیگر، باید از این مقدار کوچکتر باشند. به عنوان مثال، همان طور که در جدول زیر نمایش داده شده است، مقادیر بارهای عاملی متغیر سرمایه اجتماعی برای سه سئوال مطرح شده در این زمینه برابر با ۰,۷، ۰,۸۶ و ۰,۸۶ بود که نسبت به سایر بارهای عاملی موجود در سطر مربوط به هر کدام از این متغیرها بزرگتر می‌باشند (جدول شماره ۳). چنین اتفاقی برای تمام پرسش‌های مربوط به متغیرهای دیگر مشهود است که نشان دهنده اعتبار این پرسشنامه است.

تحلیل داده‌ها با کمک نرم‌افزار Smart PLS انجام شد. ارزیابی مدل‌ها با استفاده از این روش در دو مرحله صورت می‌گیرد؛ مرحله نخست ارزیابی روایی و پایایی مدل اندازه‌گیری و مرحله دوم ارزیابی مدل ساختاری است. برای آزمون پایایی در این روش باید سازه‌های پایایی بیشتر از ۰,۷۰ داشته باشند (Lee & Kim, 1999). کلیت کیفیت سازه‌های استخراج شده در جدول شماره ۴ نشان داده شده است. نتایج جدول نشان می‌دهد که آلفای کرونباخ برای هر سازه بیشتر از ۰,۷۰ شده و این پژوهش ضوابط تعریف پایایی را دریافت کرده است، بنابراین تحقیق پایایی دارد. سنجش روایی نیز به صورت ساختاری و محتوایی سنجیده می‌شود. در روایی محتوایی، غالباً ارزیابی می‌تواند از طریق مرور ادبیات انجام شود. برای اطمینان از روایی محتوایی این مدل، مرور ادبیات گسترده‌ای صورت گرفته است. در این تحقیق برای ارزیابی روایی ساختاری همگرا از معیار میانگین واریانس استخراج شده (AVE) مربوط به متغیرهای پژوهش استفاده شد که نتایج این معیار نیز در جدول نشان داده شده است. مقدار ملاک برای سطح قبولی

جدول شماره ۲: جدول فراوانی و درصد فراوانی گروه نمونه مورد پژوهش

متغیر	زیرگروه‌ها	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۸۳	٪۳۶
	زن	۱۷۶	٪۶۴
سن	۲۰ تا ۲۵ سال	۹	٪۳,۹
	۲۶ تا ۳۵ سال	۳۷	٪۱۶,۱
	۳۶ تا ۴۵ سال	۷۱	٪۳۰,۹
	۴۶ سال به بالا	۱۱۳	٪۴۹,۱
مالکیت	مالک	۴۲	٪۱۸,۳
	در خانه اجاره‌ای	۱۸۸	٪۸۱,۷

1 Latent variables

2 Observed variables

جدول شماره ۳: متغیرهای مدل و اعتبار پرسش‌ها

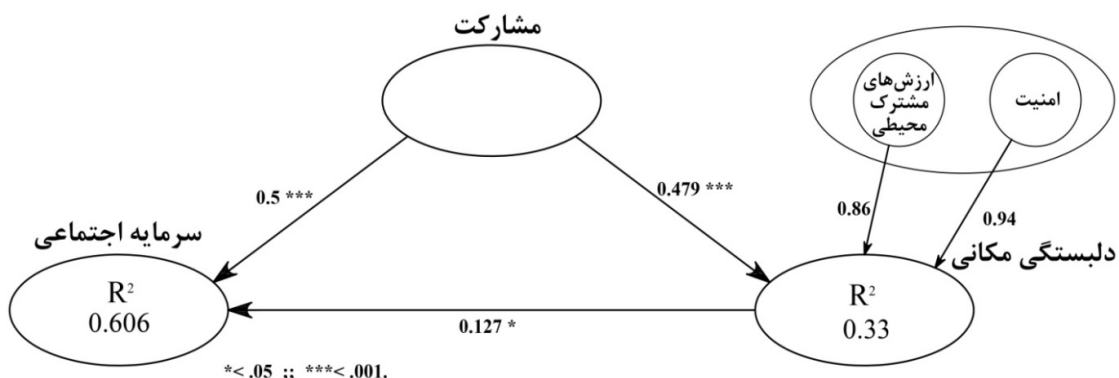
شماره	موضوع سوال	شاخص	سرمایه اجتماعی (P)	مشارکت (SC)	ارزش‌های مشترک محیطی (EV)	امنیت (S)
۱	سرمایه اجتماعی ۱	SC1	0.70	0.49	0.38	0.38
۲	سرمایه اجتماعی ۲	SC2	0.86	0.68	0.32	0.36
۳	سرمایه اجتماعی ۳	SC3	0.86	0.67	0.25	0.39
۴	مشارکت ۱	P1	0.63	0.79	0.30	0.43
۵	مشارکت ۲	P2	0.58005	0.79	0.33	0.40
۶	مشارکت ۳	P3	0.50	0.70	0.35	0.29
۷	مشارکت ۴	P4	0.64	0.78	0.31	0.34
۸	ارزش‌های محیطی مشترک ۱	EV1	0.37	0.41	0.88	0.66
۹	ارزش‌های محیطی مشترک ۲	EV2	0.30	0.39	0.72	0.42
۱۰	ارزش‌های محیطی مشترک ۳	EV3	0.23	0.19	0.75	0.44
۱۱	امنیت ۱	S1	0.35	0.40	0.50	0.80
۱۲	امنیت ۲	S2	0.35	0.30	0.57	0.76
۱۳	امنیت ۳	S3	0.407808	0.43	0.49	0.80

ادامه تحلیل مهم می‌باشد. در الگوی مفهومی پیشنهاد شده از طریق روش الگویابی معادلات ساختاری بررسی و با توجه به اهداف پژوهش از روش حداقل مجذورات جزئی برای برآورد الگو استفاده شد. آزمون الگوی ساختاری PLS و فرضیه‌های پژوهش از طریق بررسی ضرائب مسیر (Beta) و مقادیر R^2 امکان‌پذیر است (Chin, 1998). ضرائب مسیر برای تعیین سهم هر یک از متغیرهای پیش‌بین در تبیین واریانس متغیر ملاک استفاده می‌شوند و مقادیر R^2 بیانگر واریانس تعیین شده متغیر ملاک توسط متغیرهای پیش‌بین است. مقادیر R^2 برای سرمایه اجتماعی ۶۱ درصد و دل‌بستگی مکانی ۳۳ درصد می‌باشد.

میانگین واریانس استخراج شده ۰/۵ می‌باشد (Fornel & Lacker, 1981) چرا که این مقدار تضمین می‌کند که حداقل ۵۰ درصد واریانس یک سازه توسط نشانگرهایش تعریف می‌شود. همانگونه که در جدول شماره ۴ آمده است، تمامی مقادیر میانگین واریانس استخراج شده مربوط به سازه‌ها از ۰/۵ بیشتر بوده و این مطلب، مؤید آن است که روایی پرسشنامه حاضر در حد قابل قبول است. نتایج حاصل از پژوهش و ارزیابی مدل در تصویر شماره ۸ نشان داده شده است. بر طبق نتایج حاصل همه ارتباطات ارزش مثبت و معنی‌داری در سطح ۰/۰۵ دارند. با توجه به این که فرضیه‌های تحقیق براساس این رابطه‌ها تعریف شده‌اند، معنی‌داری آنها برای

جدول شماره ۴: پایایی تحقیق

مشارکت	سرمایه اجتماعی	امنیت	ارزش‌های مشترک محیطی	--
			۰,۸۰	ارزش‌های مشترک محیطی
		۰,۸۰	۰,۵۶۳	امنیت
	۰,۸۱	۰,۴۶۹	۰,۳۸۷	سرمایه اجتماعی
۰,۷۷	۰,۵۶۰	۰,۴۸۱	۰,۴۲۰	مشارکت
۰,۵۹۳	۰,۶۵۳	۰,۶۳۰	۰,۶۲۳	میانگین واریانس استخراج شده
۰,۷۷۱	۰,۷۲۱	۰,۷۰۶	۰,۷۰۹	آلفای کرونباخ



تصویر شماره ۹: الگوی آزموده شده این پژوهش

این معنی‌داری مدل نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی متأثر از مشارکت و دل‌بستگی به مکان است. بنابراین مدل قدرت توضیح قابل قبولی را داراست. ضریب تأثیر مسیر حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که دل‌بستگی به مکان (۰,۱۲۷) و مشارکت (۰,۰۵) هر دو تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر سرمایه اجتماعی دارند. بنابراین فرض نخست و دوم از این طریق مورد تأیید قرار می‌گیرد. از این رو تأثیر مستقیم مشارکت بر سرمایه اجتماعی بیشتر از دل‌بستگی به مکان است (۰,۰۵ در مقابل ۰,۱۲۷) و این نشان می‌دهد که مشارکت در تأثیرگذاری بر سرمایه اجتماعی مهمتر است. مشارکت همچنین تأثیر زیادی بر دل‌بستگی دارد. بنابراین فرضیه سه نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

عامل مهمی که باعث ایجاد دل‌بستگی به يك مکان می‌شود، معناهای اجتماعی - فردی‌ای است که فرد به عنوان یک ساکن می‌تواند به يك مکان دهد و آن را به عنوان هویت مکانی بشناسد. ایجاد هویت مکانی می‌تواند تا حدودی عزت نفس را در میان ساکنان افزایش دهد. از همه مهمتر می‌تواند دل‌بستگی عمیقی میان محرك‌های احساسی و پیوندجویی‌های جمعی ایجاد کند. این معنادهی می‌تواند به کمک مشارکت از دیدگاه‌های جمعی و نیز می‌تواند به کمک امنیت و ارزش‌های مشترک محیطی ایجاد شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که وقتی مکانی مملو از ارزش‌ها و معناهای شخصی و تجارب زندگی شود، می‌تواند امتدادی نمادین از خود شود (Marcus, 1974: 37). به همین نحو يك همسایگی اگر بتواند مملو از ارزش‌های جمعی گردد، در نتیجه می‌تواند به صورت محل‌های نمادین با هویت مکانی معینی مورد استفاده قرار گیرد. ساکنان يك منطقه، تصویری ذهنی را برای خود می‌سازند که اجتماع‌شان را برای‌شان مانند "محله‌ای کوچک و دوست داشتنی" تعریف می‌کند. این چنین تصویرهای ذهنی در تسهیل ایجاد نگاهی مثبت به خود و احساس دل‌بستگی به اجتماع مؤثر است. با توضیحاتی که بر اهمیت موضوعاتی مانند دل‌بستگی مکانی و یا هویت مکانی آورده شد، مشخص شد که این مفاهیم کمتر در برنامه‌ریزی‌های عملی محیط اجتماعی در حال استفاده است و موضوعاتی ضروری و جدی در اقدامات عملی دانسته نشده و یکی از عمده دلیل‌های این موضوع آن است که به این مفاهیم از زاویه‌ای سوپزکتوی نگریسته شده و بخشی و یا بعدی فردی دانسته شده و حاصل تجارب و معنادهی‌های اعضا و افراد استفاده کننده است و در مقیاس جمعی به آنها نگریسته نشده است. اینجا به مکان محور بودن این مفاهیم تأکید شده و از این رو برای برنامه‌ریزی محیط‌های جمعی به بهره‌گیری از آنها توصیه شده است.

همان طور که اشاره شده در مورد موضوع مشترک فضاهای باز روان‌شناسان محیط با مطالعه بر روی رفتارها، احساسات و تمایلات به موضوع روش ارتباط انسان به عنوان یک فرد به مکان به عنوان بخش مهمی از تجربه زندگی پرداخته‌اند و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی نیز به فهم عمیقی

از مفاهیم توسعه اجتماعی مانند احساس و سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. ظهور دو شاخه قابل تفکیک روان‌شناسی فردی (Manzo 2005; Anguelovski et al., 2016; Altman et 1992) (al., و روان‌شناسی جمعی (Portes, 1998; Sosik et al., 2012) در دانش حوزه محیط‌های ساخته شده در این تلاش‌ها مشهود است. اما چند سالی است که دانشمندان در تلاشند تا ارتباط این دو حوزه جدانشدنی را بیشتر کنند. در این راستا این تحقیق، با ایجاد تجمعی از نظرات در دو حوزه و طرح فرضیاتی، تأثیرگذاری احساسات فردی حاصل از حضور در محیط و نیز تقابلات اجتماعی ناشی از انجام فعالیت‌های جمعی در محیط را بر روی مفهوم سرمایه اجتماعی مورد سنجش قرار داده است و مدلی از تأثیرپذیری دل‌بستگی به مکان از تعاملات اجتماعی و تأثیرگذاری آن بر سرمایه اجتماعی در محیط‌های مشترک همسایگی ارائه داده است.

رسیدن به رویکردی یکپارچه در مورد پدیده محیط اجتماعی می‌تواند رویکردی میان‌رشته‌ای را برای بررسی فرایندهای شکل‌گیری اجتماع و برنامه‌ریزی برای آن در محیط‌های جمعی شکل دهد. در این رویکرد به جوامع در قلمروهای محیطی چندلایه و چندگانه‌شان (کالبدی، اجتماعی و اقتصادی) توجه می‌شود و از این رو تحلیلی چندسطحی (فردی، گروهی، همسایگی و اجتماع شهری) را می‌طلبد. تلفیق اجتماع، اقتصاد و دستورالعمل‌های محیطی می‌تواند زندگی‌پذیری، عدالت محیطی و توسعه پایدار را شکل دهند. در نتیجه، جامعه‌ای دارای کیفیت بالای محیطی و دل‌بستگی مکانی، مانند توسعه‌ای پایدار، حاصل آمیزه‌های از روابط متعدد میان بازیگران در مقیاس‌های مختلف و تأثیرات آنها می‌باشد.

در این مقاله دل‌بستگی مکانی، مشارکت و سرمایه اجتماعی به عنوان بخش‌های ضروری از ارتباطات محیط - فردی معرفی شده‌اند. ارتباطات و پیوندهای عاطفی اینچنین به مکان‌ها می‌تواند تصمیمات و اقدامات مردم را تحت تأثیر قرار دهد، زیرا که مردم اغلب در صورت معنی‌دار بودن مکانی به نگهداری، حفظ و بهبود آن راغب هستند. در نتیجه، دل‌بستگی مکانی، مشارکت و سرمایه اجتماعی می‌تواند فهم عمیق‌تری را بر چگونگی تحریک و تهییج ساکنان معمول یک همسایگی برای بهبود جامعه مرتبط به مکان آنها و نیز مشارکت در تصمیمات و برنامه‌ها و حتی دادن ایده‌ها و یا پیگیری برای توسعه محیط و احیای آن را در فرایندهایی رسمی و غیررسمی ایجاد کند. هزینه عدم پرداختن به پویایی‌های اجتماعی و فردی در تصمیمات و برنامه‌های اجتماعی بسیار زیاد خواهد بود و منافع آن نیز بیش از آن چیزی است که تصور می‌شود. وفاق اجتماعی، مردم را نسبت به محیط و جامعه حساس می‌کند و سرمایه‌ای بالقوه برای جامعه است.

با توجه به تأثیرپذیری سرمایه اجتماعی از دل‌بستگی مکانی می‌توان پیشنهاد داد که برای افزایش سرمایه اجتماعی، بهبود محیط‌های همسایگی و افزایش دل‌بستگی مکانی می‌تواند به عنوان راهکارهای عملی در نظر گرفته شوند. با توجه به آن که اهمیت و ارزش‌های مشترک در محیط بر روی دل‌بستگی به مکان

relationship between place attachment, the theory of planned behaviour and residents' response to place change, *Journal of Environmental Psychology* 47: 145-154.

- Appleyard, D. (1979). Inside vs. outside: The distortions of distance. Working Paper 307, Institute of Urban and Regional Development, University of California.
- CABE Space (2003) Planning green infrastructure. CABE Space, London.
- Chin W.W. (1998). Issues and opinion on structural equation modeling. *MIS Quart* 22(1): 3.
- Lee, J. N., and Kim, Y. G. (1999). Effect of partnership quality on IS outsourcing success: conceptual framework and empirical validation. *Journal of Management information systems* 15(4), 29-61.
- Falahat, M.S. (2006). The concept of sense of place and its constituent elements. *Art Bulletin* 26: 66-57. [In Persian]
- Fornel, C., and Lacker, D. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error: Algebra and statistic. *Journal of Marketing Research*, 28, 39-50.
- Furlan, R. (2015). Liveability And Social Capital In West Bay, The New Business Precinct Of Doha. *Arts Social Sci J* 6:116.
- Granie, M.A., Brenac T., Montel M. C., Millot M., Coquelet C. (2014). Influence of built environment on pedestrian's crossing decision, *Accident Analysis & Prevention* 67: 75-85.
- Huang, L.S. (2006). A study of outdoor interactional spaces in high-rise housing. *Landscape and Urban Planning*, 78(3): 193-204.
- Jacobs, J. (1961). The death and life of great American cities. New York: Random House.
- Kang, B. (2006). Effects of Open Spaces on the Interpersonal Level of Resident Social Capital: A Comparative Case Study of Urban Neighborhoods in Guangzhou, China. A Dissertation Submitted to the Office of Graduate Studies of Texas A&M University in partial fulfillment of the requirements for the degree of PhD.
- Kemmis, D. (1995). The good city and the good life: Renewing the sense of community. Boston, MA: Houghton Mifflin.
- Kearney, Anne R. (2006). Residential Development

تأثیرگذارند، این عوامل به طور غیرمستقیم بر سرمایه اجتماعی نیز تأثیرگذار خواهند بود. از این رو در سیاست‌گذاری‌های شهری برای ارتقای سرمایه اجتماعی، افزایش امنیت محیط و نیز توجه به ارزش‌های مشترک جمعی در طرح می‌تواند راه‌گشا و مؤثر باشد. از همه مهمتر افزایش مشارکت مردم در تصمیمات جمعی نه تنها به طور مستقیم بر روی سرمایه اجتماعی تأثیرگذار است، بلکه به کمک افزایش دلبستگی به مکان نیز موجب ارتقای سرمایه اجتماعی می‌شود. با این توصیف می‌توان پیشنهاد داد تا برای افزایش سرمایه اجتماعی، افزایش مشارکت می‌تواند یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار باشد. با افزایش آن امید رسیدن به سرمایه اجتماعی بسیار بالا می‌رود. این رشد می‌تواند حتی با وجود اختلافات میان اعضای اجتماع ایجاد شود، زیرا در تضارب آرا شناخت ساکنان از هم بیشتر می‌شود و در تداوم این امر در کنار اهداف و منافع مشترک ساکنان و دیگر مسائل تأثیرگذار اشاره شده می‌توان به بهبود سرمایه اجتماعی امید داشت.

به طور خلاصه دلبستگی به مکان فرایندی پیچیده است که به طور چشمگیری از عوامل اجتماعی مؤثر است و در طول زمان گسترش می‌یابد و شکل می‌گیرد. بنا بر نظر "هنری لوفور" (Lefebvre, 2009: 186)، "فضا به وسیله روابط اجتماعی پرمی‌شود". در واقع فقط این گونه نیست که به وسیله روابط اجتماعی حمایت و نگهداری شود بلکه تولید شده از روابط اجتماعی و در حال تولید این روابط است (Granie et al., 2014). همان طور که مکان توسط افراد، گروه‌ها و همسایگی شکل می‌گیرد، گروه‌ها و همسایگی هم به وسیله مکان شکل می‌گیرند. با توجه به آنچه که گفته شد، مکان‌هایی با هویت قوی و قطعی باعث ارتقای ارتباط جمعی و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌شوند و البته اقدامات جمعی مانند مشارکت نیز در شکل‌گیری دلبستگی تأثیر فراوانی دارد.

References:

- Abbaszadeh S., Amani M. M., Khazra Azar H., SariBeigloo J., and Pashuy Ghasem. (2012). Introduction to the PLS structural equation modeling method and its application in the Behavioral Sciences, Urmia University Press [In Persian].
- Alexander C. (1979). *Timeless Way of Building*. Oxford University Press
- Altman, I, and Seta L. (1992). *Human behavior and environments: Advances in theory and research*. Volume 12: Place attachment. New York: Plenum Press.
- Anguelovski I, and Martínez A. J. (2014). The 'Environmentalism of the Poor' revisited: Territory and place in disconnected glocal struggles, *Ecological Economics* 102: 167-176.
- Anton C. E., and Lawrence, C. (2016). The

- Riger, S, and Lavrakas P. J. (1981). Community ties: Patterns of attachment and social interactions in urban neighborhoods. *American Journal of Community Psychology* 9(1): 55–66.
- Rivlin, L. (1982). Group membership and place meanings in an urban neighborhood. *Journal of Social Issues* 38(3): 75–93.
- Ryan, R. (2005). Exploring the effects of environmental experience on attachment to urban natural areas, *Environment and Behavior* 37 (1): 32-37.
- Shafter, CS., Lee, B.K. and Turner, S. (2000). A tale of three greenway trails: user perceptions related to quality of life. *Landscape and Urban Planning* 49(3): 163-178.
- Sosik J. J., Gentry W. A., and Chun J. U. (2012). The value of virtue in the upper echelons: A multisource examination of executive character strengths and performance, *The Leadership Quarterly* 23(3), 367-382.
- Taylor, M. (2000). Communities in the lead: Power, organizational capacity and social capital. *Urban Studies* 37 (5–6): 1019–1035.
- Tuan, Y. F. (1977). *Space and place: The perspective of experience*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Patterns and Neighborhood Satisfaction. Impacts of Density and Nearby Nature. *Environment and Behavior* 38(1): 112-139
- Landry, R. (2006). *The art of city making*, London, Earthscan.
- Lefebvre, H. (2009). *State, Space, World, Selected Essays*, Edited by Neil Brenner and Stuart Elden, Translated by Gerald Moore, Neil Brenner, and Stuart Elden, University of Minnesota Press.
- Lewicka, M. (2011). Place attachment: How far have we come in the last 40 years?, *Journal of Environmental Psychology* 31(3): 207-230.
- Manzo, L. C. (2005). For better or worse: Exploring multiple dimensions of place meaning. *Journal of Environmental Psychology* 25(1): 67–86.
- Manzo, L. C. (2006). Finding Common Ground: The Importance of place attachment to community participation and planning. *Journal of Planning Literature* 20 (4): 335-350.
- Marcus C. C. (1974). The House as a Symbol of Self. In J. Lang. C. Burnette, W. Moleski, & D. Vachon, Eds., *Designing for Human Behavior*. Stroudsburg, PA: Dowden, Hutchinson & Ross.
- Newman, Oscar. (1972). *Creating Defensible Space*, New York: Macmillan.
- Perkins, D. D., Joseph H., and Paul W. S. (2002). Community psychology perspectives on social capital theory and community development practice. *Journal of the Community Development Society* 33(1): 33–52.
- Portes, A. (1998). Social capital: Its origins and applications in modern sociology. *Annual Review of Sociology* 24:1-24.
- Proshansky, H. M., Fabian A., and Kaminoff , R. (1983). Place-identity: Physical world socialization of the self. *Journal of Environmental Psychology* 3(1): 57–83.
- Ramyar, R. (2011). Introduction to Outdoor space of residential spaces design. SAMT [in Persian].
- Rapoport A. (1982). *The Meaning of the Built Environment (A Nonverbal Communication Approach)*. niversity of Arizona Press, Tucson, Arizona.
- Ratcliffe E., and Korpela K. M. (2016). Memory and place attachment as predictors of imagined restorative perceptions of favourite places, *Journal of Environmental Psychology* 48: 120-130.